

# تأثیر زنا‌ی زوجین بر عقد نکاح

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۹/۱۲

مهدی احمدی

عضو مرکز پژوهشی موسسه عالی فقه و علوم اسلامی javan30313@gmail.com

## چکیده

سیاست شارع مقدس در نگهداشت خانواده است و رجحان جدایی را تنها در موارد استثنایی مانند تقدیم مفسده زنا‌ی زوجه بر مصلحت بقای زندگی مشترک می‌داند. بیان آثار زنا‌ی زوجین بر زندگی مشترک نیازمند تفصیلاتی است؛ اینکه پس از تحقق زنا، زوجیت منفسخ می‌شود یا محل جریان فسخ یا رجحان طلاق است؛ همچنین در خصوص بازپس‌گیری صداق و نیز صورت‌های گوناگون زنا‌ی پیش و پس عقد نکاح، زنا‌ی پس از دخول یا پس از حد خوردن همسر، چه احکامی مترتب است، همه این موارد نیازمند تبیین است؛ اما تاکنون به تفصیل و به شکل منسجم به این مسئله پرداخته نشده؛ گرچه در پاسخ به همین نیاز، در میان سخنان فقیهان، حداقل شش وجه و قول مطرح شده است. این تحقیق با روش کتابخانه‌ای و تدقیق در آیات و روایات و اقوال فقها به تبیین سه صورت مهم و مورد اختلاف که عبارت‌اند از زنا‌ی پیش از عقد ازدواج، زنا‌ی پیش از دخول و اجرای حد زنا‌ی زوجه پس از عقد و پیش از دخول پرداخته و معتقد است نکاح زوج زانی صحیح است و در برخی صورت‌ها باید صداق زوجه زانیه بازگردانده شود. البته اباحه طلاق را در تمامی صورت‌ها فاحشه جاری می‌داند.

## واژگان کلیدی:

زنا‌ی زوجین، تفریق زوجین، طلاق، فسخ، انفساخ.

## مقدمه

باآنکه اکثر فقهای شیعه به صحت نکاح در صورت زنا‌ی زوجین قائل‌اند و قانون مدنی در

ماده ۱۰۵۵ بر همین نظر صحه گذاشته،<sup>۱</sup> ابهامات متعددی در تأثیر زنای یکی از زوجین در عقد نکاح آن دو وجود دارد؛ از جمله آیا زنا موجب فسخ یا انفساخ نکاح می‌شود؟ یا مجوز طلاق حاکم در زنای زوج و موجب استحباب طلاق در صورت زنای زوجه می‌شود؟ یا اینکه حکم دیگری وجود دارد؟

بر فرض تعیین طلاق نیز این ابهام‌ها وجود دارد که طلاق در صورت زنا، صرفاً مباح است یا مطلوب نیز است؟ و بر فرض مطلوبیت، آیا مطلقاً راجح است یا منوط به مصلحت‌سنجی شوهر یا حاکم است؟ نیز مطلوبیت طلاق، یک بار زنا را نیز در بر می‌گیرد یا مختص زنای مستمر یا مشهور به زنا یا حدخورده است؟

آیا مطلوبیت طلاق پس از احراز توبه، باقی است؟ آگاهی همسر به زنای پیش از ازدواج، نیز آگاهی او پیش یا پس از دخول، چه نسبتی با رفع مبعوضیت طلاق یا ایجاب فسخ و یا انفساخ دارد؟ اگر وجه مطلوبیت طلاق زانیه، اختلاط میاه باشد، با علم به عدم اختلاط، باز هم طلاق، مطلوب است؟ طلاق مطلوب در زنای پیش یا پس از دخول، به چه کیفیتی است؟ طلاق ممکن است توسط حاکم و از سوی زوج باشد. چه بسا طلاق مطلوب با بازپس‌گیری مهریه یا طلاق به همراه اعمال فشار بر زن و بذل و خلع مقرون باشد. حتی ممکن است طلاق رجعی و بدون بازپس‌گیری مهریه باشد. شاید باید میان زنای پیش از ازدواج و غیر آن تفصیل داد و در صورت اول، محلی برای طلاق، فسخ یا انفساخ نباشد؛ بلکه صرفاً بازپس‌گرفتن مهریه جایز باشد. از این بیان روشن شد که بحث از زنای زوجین نیازمند دقت و تفصیل است.

بعضی از احکام زنای احد الزوجین مانند عدم حرمت زوجین بر یکدیگر و رفع کراهت طلاق روشن است. همچنین واضح است که در صورت زنای پس از دخول، فسخ نکاح راه ندارد. در مسائلی مانند اینکه منظور زنای عامدانه است و نه اکراهی یا وطی به شبهه، همچنین سقوط فسخ پس از دخول همراه با علم به زنا و عدم وجوب طلاق زانیه (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۴۴۴)، اختلاف نظری دیده نمی‌شود و محل بحث ما نیست؛ اما مواردی نیز مورد اختلاف است و به حدی مشکل که مجلسی اول، حکم آن را به خدا واگذار

۱. ماده ۱۰۵۵: نزدیکی به شبهه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد، از حیث مانعیت نکاح در حکم نزدیکی با نکاح صحیح است؛ ولی مبطل نکاح سابق نیست.

می‌کند (اصفهانی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۲۶۱).

در این نوشتار به مباحث ذیل پرداخته شده است:

- حکم زنای زن پیش از عقد؛
- حکم زنای احد الزوجین پس از عقد در دو فرض پیش از دخول و پس از آن؛
- تأثیر حد خوردن زوج یا زوجه در رفع کراهت طلاق یا شمارش آن از عیوب موجب انفساخ؛
- تأثیر زنا یا حد خوردن پیش از عقد در مانعیت آن از تحقق عقد نکاح و با فرض صحت عقد، آیا طلاق دادن زوجه مبعوض است یا خیر؟

### اقوال در نوع جداسازی شرعی زناکار از همسرش

در باره حکم همسر زناکار می‌توان شش قول برشمرد:

- قول اول: انفساخ عقد در صورت زنای پیش از دخول (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۳۲۶)؛
- قول دوم: انفساخ در صورت اصرار بر زنا (سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۹)؛ البته سلار در کسی که حد زنا خورده، قائل به جواز فسخ شده است (همان، ص ۱۵۰)؛
- قول سوم: جواز فسخ نکاح همسری که حد زنا خورده (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۸۱/اسکافی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۵۸/کیدری، ۱۴۱۶ق، ص ۴۱۵)؛
- قول چهارم: جواز فسخ نکاح همسری که پیش از دخول، حد زنا خورده (حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۹۵)؛
- قول پنجم: وجوب طلاق در صورت اصرار بر زنا و توبه نکردن (بغدادی، ۱۴۱۳ق، ص ۵۰۴). شیخ مفید به جواز فسخ نکاح در کسی که حد زنا خورده نیز قائل است (همان، ص ۵۱۹)؛ پس می‌توان به شیخ مفید نسبت تفصیل داد؛ چنان که در اصرارکننده بر زنا، وجوب طلاق و در حدخورده زنا، جواز فسخ است؛ بنابراین نسبت انفساخ به شیخ مفید از سوی صاحب جوهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۴۴۵) صحیح نیست.
- قول ششم: عدم انفساخ و عدم امکان فسخ نکاح و استحباب یا اباحت طلاق مطلقاً مشهور فقها (شیرازی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۵۸۷۷) بدان قائل‌اند؛ برخی از قائلان قول ششم، پس گرفتن مهر را نیز جایز نمی‌دانند؛ مانند فیض کاشانی (کاشانی، بی تا، ج ۲، صص ۳۰۸ و ۳۱۲) و کاشف الغطاء (نجفی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۴۰) و قاطبه معاصران مانند صاحب وسیله و فقهای محشی آن (اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ص ۷۳۰/همو، ۱۳۹۳ق، ج ۳، ص ۱۸۷/صافی

گلیا یگانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۳۵ / سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۴، ص ۱۱۲ / لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۵۲ / سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۷ و درمقابل، عده‌ای از اینان مانند شیخ (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۸۶)، قاضی ابن‌براج (ابن‌براج طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۸۱)، ابن‌ادریس حلی (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۱۳)، محقق حلی (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۶۰)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۴۱۴)؛ صاحب‌مسئله/ارک (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۱۲)، سبزواری (سبزواری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۰) و صاحب‌مسئله/تق (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص ۸۶) به جواز دریافت مهریه قائل‌اند.

### ادله اقوال

پس از بیان اقوال، لازم است ادله مورد استناد اقوال، بررسی و نحوه دلالت آن مشخص شود.

#### قول به انفساخ نکاح

برای قول به انفساخ نکاح، اعم از صورت زنا یا پیش از دخول و صورت اصرار بر زنا، به آیات «الزَّوْجُ لَا يَنْبَغُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُتْرَكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُتْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَكَرَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (نور: ۳) و نیز برخی روایات تمسک شده است. برخی استدلال به آیه را در زنا یا پیش از دخول فرض گرفته‌اند (لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۵۳) و برخی دیگر در زنا یا با اصرار (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۴۸-۴۹).

نحوه استدلال بر انفساخ آن است که آیه نسخ نشده و با دو عبارت «لَا يَنْكِحُهَا» و نیز «حُرْمٌ» که هر سه در قالب جمله خبری است، بر حرمت ازدواج زانی با مؤمن تأکید دارد (همان، ص ۴۹ / طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۸۰). از سویی نهی تحریمی از عقد نکاح، دال بر فساد آن است (سبزواری، بی‌تا، ص ۱۸۷)؛ بنابراین عقد ازدواج با زانی، فاسد است.

#### اشکالات متعددی به این استدلال شده که عبارت‌اند از:

۱. عدم تلازم فساد عقد با انفساخ آن؛ اشکال عدم تلازم را آیت‌الله مکارم به گونه‌ای دیگر بیان کرده و آن اینکه آیه ناظر به ابتدای نکاح است؛ چون نکاح به معنای عقد ازدواج است و تلازمی بین بطلان عقد نکاح زناکار و فسخ نکاح او نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۴۹).

۲. احتمال نسخ آیه که عده‌ای از فقها و مفسران قائل‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۷، ص ۱۹۸).

۳. وجود احتمالات متعدد در اصل دلالت آیه، از جمله اینکه ناظر به حکم تکلیفی

نباشد و به طبیعت ازدواج‌ها اشاره کند<sup>۱</sup> و معنای «حُرْمَ ذَلِکَ» نیز یعنی بر سرشت مؤمنان مُهر خورده که سراغ این گونه ازدواج‌ها نروند (ر.ک: همان).

یا اینکه گفته شود از حکم حرمت بر مؤمنان که در پایان آیه و در قالب عِلَّتِ حَکْمِ ذکر شده فهمیده می‌شود مراد از زناکار، زانی غیر مؤمن یعنی مشرک است؛ و گرنه حکم زانی مؤمن، متناقض خواهد شد؛ چراکه نکاح مؤمنه زانیه از حیث ایمانش صحیح است و از حیث زنایش، فاسد است.

یا این احتمال که مراد از زنا، زنا با حد آن باشد، به دلیل ذکر حد زنا در آیه پیش: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ لَا تُشْهِدُوا عَدْلَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور: ۲) و پس از آن فرموده: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ...» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۸۰) و این سیاق را به ذهن القا می‌کند که کسی که حد خورده را طبع کسی می‌پسندد که خود حد خورده یا مشرک است.

۴. قائلان به دلالت آیه به انفساخ در صورت زنا ی زوج که مدلول آیه است، ملتزم نیستند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۴۹).

از مجموع این اشکالات دیگر مجالی برای استدلال به آیه باقی نمی‌ماند. برای انفساخ همچنین به آیه شریفه «الْمُبِيتَةُ لِلْخَبِيثِ وَالْمُبِيتُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُرَوَّنَ بِيَمَاءٍ يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (نور: ۲۶) تمسک شده است (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰۱، ص ۶). نحوه استدلال بدین بیان است که مصداق اصلی زن‌های خبیث، زنا دهندگان هستند و حرف «ال» در خبیثات و طیبیات، لام اختصاص است و آیه در مقام بیان حکم وضعی است؛ یعنی طبق آیه شریفه، ازدواج افراد طیب با افراد خبیث، محقق نمی‌شود و اگر یکی از زوجین در ادامه نکاح به زنا دچار شود، خبیث شده و عقد نکاحش منفسخ می‌شود؛ پس خبیث‌ها حق ازدواج با طیب‌ها را نه ابتدائاً و نه در ادامه ندارند.<sup>۲</sup> ایراد به این استدلال، همان احتمال بیان کشش طبیعی افراد هم‌سنخ به یکدیگر است که در

۱. معادل مثل معروف «کیوتر با کیوتر، باز با باز»  
 ۲. علامه مجلسی جزئی از عنوان باب ۲۶ را «ما یوجب من الزنا فسخ النکاح» نامیده و صدر آن را با دو آیه مذکور آغاز کرده است؛ بنابراین این دو آیه را مستند انفساخ و فسخ می‌داند. برای جواز فسخ باید قائل به تلازم بین حرمت عقد و جواز فسخ شد.

آیه گذشته بیان شد؛ «و اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۴۹). همچنین با وجود احتمالات متعدد در آیه نمی‌توان آیه را ظاهر در بیان حکم وضعی دانست. این احتمالات عبارت‌اند از:

۱. مطلق بودن «خبیث» و «طیب» از حیث حکم تکلیفی یا وضعی که مختار بعضی مفسران است (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۰۵) و طبق این احتمال، قول به بطلان نکاح قابل التزام نیست و علت آن را می‌توان گوناگونی افراد خبیث و طیب و نبود حکم وضعی در بعضی اقسام آن دانست.

۲. احتمال ملازمت کلام و عمل خبیث با افراد خبیث و ملازمت کلام و عمل طیب با افراد طیب که نظر تفسیر قمی است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۰۱) و طبق آن، آیه ربطی به عقد نکاح نخواهد داشت و بدین معنا خواهد بود که از شخص خبیث، عمل و قول خبیثانه سر می‌زند و از شخص طیب، قول و عمل طیّبانه که «از کوزه همان برون تراود که در اوست». البته چنین برداشتی با ظاهر آیه ناهمگون است.

۳. طبرسی با ذکر روایتی از امام حسن علیه السلام مراد از «خبیثین» در آیه را معاویه و اصحابش دانسته و «طیبین» را امام علی علیه السلام و شیعیانش (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۷۸) که این بیان را باید تطبیق آیه دانست، نه بیان معنای آیه.

۴. همچنین عاملی نباطی با ذکر روایتی از امام باقر علیه السلام عبارت «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ» را نازل شده در مورد خلیفه دوم دانسته که این نیز تطبیقی از آیه است (عاملی نباطی، ۱۳۸۴ق، ج ۳، ص ۲۸). طبق این برداشت، آیه شریفه ناظر به وراثت خصلت‌ها و صفات است، نه حکم ازدواج و همسو با آیه شریفه «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبَثَ لَإِخْرَجُ إِلَّا نَكِدًا» (اعراف: ۵۸) است.

اینجا نیز این ایرادات دیگر مجالی برای استدلال به آیه در انفساخ یا فسخ باقی نمی‌گذارد.

### نقد تمسک به «یفرق بینهما» در روایات، برای قول انفساخ

برای قول به انفساخ - افزون بر آیات - به روایاتی نیز تمسک شده است؛ از جمله شیخ صدوق و شیخ طوسی صحیح‌ه فضل را در زناى زوجه پیش از دخول نقل کرده‌اند: «فی روایة الحسن بن محبوب عن الفضل بن یونس قال: سألت أبا الحسن موسى علیه السلام عن رجل تزوج امرأة فلم يدخل بها فزنت قال یفرق بینهما و تحدّ الحدّ و لا صدق لها» (صدوق،

۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۱۶، باب ما أحل الخ، ح ۴۴۵۴/ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۹۰، باب ۴۱، ح ۱۷۷) و شیخ کلینی موثقه سکونی را نقل کرده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي الْمَرْأَةِ إِذَا زَنَتْ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا الرَّجُلُ قَالَ: يَفْرَقُ بَيْنَهُمَا وَ لَا صَدَاقَ لَهَا لِأَنَّ الْحَدِيثَ كَانَ مِنْ قَبْلِهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۶۶)؛ بدین بیان که جداسازی زوجین به همراه نفی صداق، ظهور در انفساخ عقد دارد. درخور توجه آنکه دو روایت سکونی و فضل، فقط به حکم زانیه پرداخته که آن هم مقید به زناي پس از عقد نکاح و عدم دخول است.

همچنین شیخ طوسی دو روایت با همین مضمون، منتها در زناي زوج نقل کرده است؛ صحیحه علی بن جعفر: «علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال: سألته عن رجل تزوج بامرأة فلم يدخل بها فزنى. ما عليه؟ قال يجلد الحد و يخلق رأسه و يفرق بينه و بين أهله و ينفي سنة» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۸۹-۴۹۰، ح ۱۷۴) و موثقه طلحه بن زید: «روى طلحة بن زيد عن جعفر بن محمد عليه السلام عن أبيه قال: قرأت في كتاب علي عليه السلام أن الرجل إذا تزوج المرأة فزنى قبل أن يدخل بها لم تحل له لأنه زان و يفرق بينهما و يعطيها نصف الصداق» (همان، ص ۴۹۰، ح ۱۷۵). استدلال مبتنی بر ظهور تفریق در انفساخ عقد است و وجه تنصیف صداق نیز این است که جدایی پیش از دخول صورت گرفته است.

درحالی که تفریق زوجین در موارد گوناگون با توجه به قراین موجود، معنای فسخ زوج یا امر به طلاق یا جداسازی فیزیکی (در خصوص صحیحه علی بن جعفر) یا طلاق زوج (در صحیحه دیگر علی بن جعفر *فَالطَّلَاقُ بِيَدِهِ وَإِنْ شَاءَ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَهَا مَعَهُ*) دارد، تفریق به همراه تنصیف صداق در موثقه طلحه نیز قرینه بر فسخ یا طلاق است؛ چراکه زانی زوج است و چون «یفرق بینهما» ذکر شده و زوج فاعل جدایی نیست، زوج فسخ نکرده است. از سویی انفساخ هم حکم تنصیف مهر ندارد؛ بنابراین فسخ یا طلاق از سوی حاکم پس از امتناع زوج متعین می شود. دو روایت فضل و سکونی نیز با توجه به اجمال در واژه «تفریق» در انفساخ ظهور نخواهند داشت - همان طور که دال بر طلاق نخواهند بود - اما هم با احتمال انفساخ و هم با احتمال طلاق سازگار هستند.

نتیجه آنکه قول انفساخ نکاح زانیه، دلیل موجهی ندارد؛ چه در صورت زناي پیش از دخول و چه قول انفساخ در صورت اصرار بر زنا؛ به این سبب که آیات ۳ و ۲۶ سوره نور ظهور نداشت و روایات نیز فقط با عبارت «فرق و یفرق» آمده بود که مردد میان چند

احتمال بود.

### قول جواز فسخ نکاح زانیه محدود و نقد تمسک به «یتراذان النکاح»

معدود فقهای قائل به قول سوم یعنی جواز فسخ نکاح محدوده، دلیلی بر آن ذکر نکرده‌اند (کیدری، ۱۴۱۶ق، ص ۴۱۵/حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۹۵-۲۹۶)؛ اما روایتی هست که به حکم زانیه محدود و پرداخته و ممکن است مستند آنها باشد؛ صحیحه رفاعه که احمد بن محمد بن عیسی نقل کرده است: «فضالة عن رفاعه بن موسی قال: سألته عن المحدودة قال لا یفرق بینهما یتراذان النکاح قال و لم یقض علی علی فی هذه و لکن بلغنی فی امرأه برصاء أنه یفرق بینهما و یجعل المهر علی ولیها لأنه دكسها» (اشعری، ۱۴۰۸ق، ص ۷۹، ح ۱۷۵). این صحیحه با سند دیگری از شیخ کلینی نقل شده به همین مضمون: «سئل عن أمّ محمد بن محمد عن رفاعه بن موسی قال سألت أبا عبد الله علیه السلام المحدث و المحدثه هل ترد من النکاح قل لا قل رفاعه و سألته عن البرصاء الحدیث» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۰۷، ح ۹). احمد بن محمد در این حدیث، بزنتی است و سهل بن زیاد آدمی که در جای خود، وثاقتش اثبات شده و روایت نیز تعلیق بر قبل است و صدر سند، «عدة من اصحابنا» قرار دارند.

استناد به این روایت بدین بیان است که اولاً گرچه «حد» اطلاق دارد؛ اما به تناسب نکاح، حد زنا مراد است. همچنین حد در روایت، نسبت به قبل و بعد عقد اطلاق دارد. امام در این روایت به قرینه «لم یقض علی علی فی هذه»، حد خوردن یکی از زوجین را مانع استمرار نکاح ندانسته‌اند.

اما در عبارت «یتراذان النکاح» سه احتمال هست:

اول آنکه «لا» که بر سر «یفرق» آمده، بر سر «یتراذان» نیز آمده باشد که در این صورت، معنا عدم حق فسخ نکاح است.

دوم آنکه همان‌طور که در لغت آمده (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۷۳)، «یتراذان النکاح» جمله‌ای از ضمیر «لا یفرق» و شارح تفرقه میان زوجین و به معنای به هم زدن نکاح است که در نتیجه این گونه معنا می‌شود: «برای فسخ نکاح، میان زوجین جدایی انداخته نمی‌شود»؛ همانند «ترد من النکاح».

سوم آنکه «إلی» قبل از النکاح در تقدیر است و مراد از «یتراذان الی النکاح» بازگشت به

نکاح است. عبارت «و ان لم یقم علیها الحد» در موثقه عباد بن صهیب<sup>۱</sup> نیز شاهد بر عدم فسخ و انفساخ عقد محدوده است.

به نظر می آید همین معنای سوم متعین باشد؛ یعنی زوجان به نکاح باز گردند؛ همانند «إِنَّ الَّذِي فُورَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ» (قصص: ۸۵). البته روایت در مقام نفی فسخ و انفساخ است، نه بیان حکم طلاق؛ بنابراین باید از جای دیگری حکم اباحه طلاق را به دست آورد. بنابراین روایت زانیه محدوده، از جمله روایات دال بر صحت نکاح زانی دانسته شد؛ نه فسخ و انفساخ و دلیل دیگری نیز بر جواز فسخ نکاح زانی به دست نیامد.

### قول به اباحه یا رجحان طلاق زانی

قول ۴ و ۵ به رجحان طلاق زانی اختصاص دارد، اما به صورت مقید. حال باید دید مستند رجحان طلاق زانی چیست. قبل از ذکر روایات، یکی از وجوه اباحه طلاق زانی را می توان این دانست که زنا آن قدر قبیح است که جواز فسخ یا انفساخ آن، مبتنی بر برخی روایات، محل چالش قرار گرفته و برخی روایات به طلاق امر کرده است؛ بنابراین وقتی طلاق زانی، شبهه و جوب دارد، چگونه مکروه باشد؟

این دو قول بر دو امر مبتنی هستند: عدم فسخ و انفساخ نکاح و نفی کراهت طلاق؛ بنابراین ابتدا نفی مبنای انفساخ و حق فسخ ذکر می شود:

### اول: نفی دو مبنای انفساخ نکاح و حق فسخ

ادله انفساخ نقل و نقد شد. بسیاری از فقها نکاح زانیه را صحیح می دانند و عده ای از آنان صرفاً به بازپس گیری مهریه حکم کرده اند. یکی از وجوهی که می توان به قائلان نفی انفساخ نسبت داد، روایات عام و متعددی است دال بر اینکه حرام، حلال را حرام نمی کند. شیخ کلینی چهار روایت از روایات صحت نکاح مردی که با مادرزن یا خواهرزن یا دختر زنش عمل شنیع انجام داده را معلل کرده به «إِنَّ الْحَرَامَ لَا يُفْسِدُ الْحَلَالَ»، «إِنَّهُ لَا يَجْرِمُ الْحَلَالَ الْحَرَامَ»، «مَا حَرَّمَ حَرَامٌ قَطُّ حَلَالًا» و «إِنَّ الْحَرَامَ لَا يُفْسِدُ الْحَلَالَ وَلَا يَجْرِمُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۱۵-۴۱۷، بَابُ الرَّجُلِ يَفْجُرُ، ح ۱، ۳، ۴ و ۶).

سند این احادیث صحیح است و گرچه شیخ کلینی و دیگران وجهی برای استناد به این

۱. لَا بَأْسَ أَنْ يُمَسِكَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِنْ رَأَاهَا تَزَوَّيَ إِذَا كَانَتْ تَزَوَّيَ وَإِنْ لَمْ يَقُمْ عَلَيْهَا الْحَدُّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ مِنْ إِثْمِهَا شَيْءٌ.



عقد نکاح گذشت. این روایت همچنین دال بر اباحه طلاق است؛ چراکه در اغلب موارد، طبیعت مردی که همسرش را در حال زنا ببیند، این است که به سمت طلاق می‌رود و در چنین مقامی، عبارت «لا بأس» اگر در استحباب و رجحان طلاق ظهور نداشته باشد، بر اباحه آن ظهور دارد؛ چراکه در وجوب طلاق و حرمت امساک، توهم وجود دارد؛ به سخن دیگر عرف در چنین مقامی از عبارت «امساک حرام نیست»، اباحه عدم امساک یا همان عدم کراهت طلاق را می‌فهمد.

البته ممکن است گفته شود «لا بأس» در موارد شبهه و وجوب طلاق به کار می‌رود و خصوصاً که در زمان صدور آیات و روایات از «بأس»، غالباً لزوم ترک اراده می‌شد؛ اما ایراد این سخن آن است که «لا بأس» در «توهم حظر امساک» به کار رفته و رفع ممنوعیت امساکِ زوجه کرده؛ بنابراین ظهورش در استحباب طلاق، محل تردید است.

سایر روایات خاص دال بر اباحه و مبعوض نبودن طلاق عبارت‌اند از:

۲. صحیح زرارہ: «أحمد بن محمد بن الحسين عن ابن أبي عمير عن ليث بن عطاء عن زرارة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: جاء رجل إلى النبي ﷺ فقال يا رسول الله، إن امرأتي لا تدفع يد لامس قال طلقها. قال يا رسول الله، إني أحبها! قال: فأمسكها» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۵۹ و ۶۰، باب ۳، ح ۹). ممکن است این روایت دال بر استحباب طلاق دانسته شود؛ بدین بیان که حضرت پس از شنیدن زناي زوجه، بلافاصله با عبارت «طلقها» امر به طلاق نموده و امر در رجحان طلاق و حداقل استحباب آن در صورت دوست نداشتن همسر ظهور دارد.

اما اشکال این استناد آن است که امر به طلاق برای رفع بدی حال زوج یا همان لکه ننگ و اصطلاحاً ارشادی است و لااقل چنین احتمالی در روایت هست؛ پس در استحباب ظهور ندارد.

۳. صحیح عبدالله بن سنان: «عنه [أى عن أحمد بن محمد] عن الحسين بن علي بن سويد عن أبي عبد الله بن سنان قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل رأى امرأته تني ليمسح له إمسكها قال نعم إن شاء» (همان، ص ۶۰، ح ۱۰). برای استحباب طلاق ممکن است به صحیح عبدالله بن سنان تمسک شود؛ چراکه رجحان طلاق را پیش فرض گرفته و از حکم امساک می‌پرسد؛ درحالی که این روایت مانند روایت عبّاد در مقام دفع توهم لزوم یا رجحان طلاق است و عدم لزوم طلاق اعم از استحباب طلاق است، همان‌طور که گذشت؛ اما این بیان دال بر اباحه به معنای خاص است.

۴. موثقه عبدالرحمن: «الحسین بن سعید عن القاسم عن أبان عن عبدالرحمن بن أبي عبدالله قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن رجل تزوج امرأة فعلم بعد ما تزوجها أنها كانت قد زنت. قال إن شاء زوجها أخذ الصداق ممن زوجها ولما الصداق بها استحل من فرجها وإن شاء تركها. قلّا وَ تُوِّدُ الْمَرْأَةُ مِنَ الْعَقْلِ وَ الْبُرْصِ وَ الْجُدَامِ وَ الْجُنُونِ فَأَمَّا مَا سِوَى ذَلِكَ فَلَا» (همان، ج ۷، ص ۴۲۵، باب ۳۸، ح ۹). گرچه در سند، قاسم بن محمد جوهری واقفی و بدون توثیق وجود دارد؛ اما او شیخ حسین بن سعید اهوازی جلیل القدر است که از او بیش از سیصد روایت دارد و نیز مورد توجه اجلّه قمیین بوده و افرادی مانند احمد بن محمد بن عیسی و ابراهیم بن هاشم از او روایت دارند؛ جدا از روایت مشایخ ثقات (صفوان و ابن ابی عمیر) از او. درخور ذکر آنکه این روایت با سند دیگری که صحیحه است، در کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۵۵، باب الزانی و الزانیه، ح ۴) آمده و با عبارت «مَا سِوَى ذَلِكَ فَلَا» بر اباحه دریافت مهریه و نیز عدم جواز فسخ دلالت دارد.

ممکن است گفته شود دریافت صداق کنایه از طلاق است؛ همان طور که از روایات دیگر مانند صحیحۀ عبدالرحمن و نیز فضل بن یونس پیداست؛ اما در بیان آیت الله شبیری گذشت که دریافت مهریه با بقای نکاح، منافات ندارد؛ همان طور که شیخ و عده ای دیگر به صحت نکاح قائل اند.

مفهوم ذیل موثقه نیز بر عدم جواز فسخ دلالت دارد، نه بر اباحه طلاق: «تُوِّدُ الْمَرْأَةُ مِنَ الْعَقْلِ وَ الْبُرْصِ وَ الْجُدَامِ وَ الْجُنُونِ فَأَمَّا مَا سِوَى ذَلِكَ فَلَا» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، باب ۳۸، ص ۴۲۵، ح ۹)؛ بدین بیان که این عبارت صورت زنا را پیش از عقد را در مقابل عیوب عقل و برص و مانند آن که حق فسخ وجود دارد، قرار داده و بدین سبب دال بر عدم جواز فسخ است؛ به سخن دیگر حصر موارد جواز فسخ در موارد مشخص به معنای عدم حق فسخ در مطلق زناست.

۵. صحیحۀ ابن مسلم: «حَمَدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَوْ أُهْرِي بِأَلْوَأَةٍ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي طَلَاً فَهِيَ إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۱۲، باب حق المرأة، ح ۶). ممکن است صحیحۀ ابن مسلم دلیل اصلی مبعوض نبودن طلاق زانیه دانسته شود. شیخ صدوق نیز آن را از امام باقر عليه السلام نقل کرده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۴۰، ح ۴۵۲۵)؛ بدین بیان که مجموع عبارت «لَا يَنْبَغِي» و مفهوم استثنا (إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ) در این روایت، حداقل دال بر

اباحه طلاق زانیه است؛ بنابراین روایت با عبارت «أَوْصَلِي جِرَئِلِي بِالْمَرْأَةِ» به استمرار زندگی مشترک اهتمام دارد و در مقام دفع توهم کراهت طلاق زانیه نیست. همچنین عبارت «إِنَّا مِنْ فَاحِشَةٍ» نکره در سیاق نفی است؛ بدون آنکه مقید به استمرار یا شهرت یا حد یا مصلحت سنجی شوهر یا حاکم باشد. برای همین شامل مطلق فاحشه مینه می‌شود.

گذشت که اصل کراهت در طلاق در خصوص طلاق من غیر سوء معنا می‌یابد و فحشا از اتم مصادیق سوء و شامل زنا و مساحقه و واسطه‌گری در گناهان جنسی است؛ پس خارج از اصل است.

از سویی گرچه عبارت «ینبغی» بر رجحان دلالت دارد، اعم از استحباب و وجوب و کثرت استعمال «ینبغی» در روایات در رجحان و «لَا یَنْبَغِي» در ممنوعیت به نحو لازم یا راجح، جای شکی در این معنا باقی نمی‌گذارد؛ مانند «إِنْ كَانَ يُنْفَى فَمَا لَا يَنْبَغِي بِمَأْيَأْتُمْ عَلَيْهِ فَهُوَ حَرَامٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۸۷، ح ۱ و ص ۱۲۸، ح ۳ و ص ۱۶۰، ح ۳ و ص ۳۱۱، ح ۳۴) که بر برخی موارد «لَا یَنْبَغِي» اطلاق «إِثْم» شده است: لَا یَنْبَغِي نِكَاحُ أَهْلِ الْكِتَابِ. قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ أَيْنَ تَحْرِيْمُهُ؟ قَالَ السَّخَّ (همان، ص ۳۵۸، ح ۷) که تلقی راوی از «لَا یَنْبَغِي»، حرمت است: لَا یَنْبَغِي لِمُسْلِمٍ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِهٖ وَدِيَّةً وَلَا ضَرْبَ اِنِّيَّةٍ وَ هُوَ يَجِدُ مُسْلِمَةً حُرَّةً لَوْ أَمَةٌ (همان، ح ۹ و ۱۰)؛ لَا یَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا فِي حَلِظٍ وَرَدَةٍ (همان، ص ۳۶۰، ح ۸)؛ لَا یَنْبَغِي أَنْ يَتَزَوَّجَ لَأَمَةً عَلَى الْحُرَّةِ (همان، ح ۹)؛ لَا یَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَتَزَوَّجَ لِأُمَّ مُؤْمِنَةٍ أَوْ مُسْلِمَةٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: الرَّؤْيِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً الْخَبْرُ (همان، ص ۴۵۴، ح ۳) که حضرت نهی خداوند را با «لَا یَنْبَغِي» شرح داده است؛ اما عبارت صحیحه محمد بن مسلم، «لَا یَنْبَغِي» است و استثنای از «لَا یَنْبَغِي» عدم حرمت یا کراهت است، نه استحباب؛ به بیان دیگر «ینبغی» در مقام حظر، دال بر استحباب نیست؛ بنابراین بر اباحه طلاق دلالت دارد.

روایت «رَبِيَّةٌ» نیز عبارت دیگری از صحیحه محمد بن مسلم است: «عَنْ بِلَالٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَةً فَطَلَّقَهَا بِرَبِيَّةٍ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُجِبُ الدَّوَاءَيْنِ وَ الدَّوَاءِ أَفْتٌ» (احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۳۹-۱۴۰، ح ۳۸۹). «رَبِيَّةٌ» در لغت به معنای شک است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۸۷). این روایت «رَبِيَّةٌ» را در مقابل دَوَائِيَّت قرار داده است؛ بنابراین در همین راستا معنا می‌شود. شک در زوجه، همان بی‌اعتمادی به زوجه و ناامنی محیط خانه است. این روایت مرسل است؛ به علاوه با توجه به مجموعه روایات باید به قدرمتیقن آن گرفته شود که شک و بی‌اعتمادی به زوجه در مسائل جنسی است بر اثر آنچه از او مشاهده کرده

است؛ بنابراین دال بر اباحه طلاق چنین زنی است.

### نقد سه شاهد بر مبعوض نبودن طلاق زانیه

شواهدی که نمی توان بدان بر مبعوض نبودن طلاق زانیه تمسک کرد، عبارت اند از:

#### اول: نقد دلالت صحیحه حلبی بر مبعوض نبودن طلاق

صحیحه حلبی را شیخ و کلینی نقل کرده اند: «علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حماد بن عثمان عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: عن المرأة تلد من الزنا ولا يعلم بذلك أحد إلا وليها أو يصلح له أن يزوجه ويسكت على ذلك إذا كان قد رأى منها توبة أو معروفًا؟ فقال إن لم يذكر ذلك لزوجه ثم علم بعد ذلك فشاء أن يأخذ صداقها من وليها بما دلّس عليه كان له ذلك على وليها و كان الصداق الذي أخذت لها لا سبيل عليها فيه، بما استحل من فرجها، وإن شاء زوجها أن يمسكها فلا بأس» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۶۶، ح ۴۵ / طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۹۰، باب ۴۱، ح ۱۷۶). در این صحیحه، عبارت «تلد من الزنا» یعنی زانیه ای است که از راه زنا، بچه به دنیا می آورد، نه اینکه ولد الزنا باشد؛ چون در هیچ نسخه ای عبارت «تولد» نیامده، نه در کافی و نه غیر آن. عبارت «إذا كان قد رأى منها توبة أو معروفًا» نیز شاهد بر زانیه بودن خود اوست؛ برای همین جامع احادیث الشیعه (یروجردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۶، ص ۴۱۶، ح ۳۸۹۰۱) عبارت «أی زانیه» را افزوده است.

سؤال راوی این است که ولی دختر زانیه، بدون اطلاع زوج می تواند او را به نکاح در آورد؟ حضرت در پاسخ، زوج را پس از علم به زنا، زوجه، مختار می گذارد بین امساک زوجه و دریافت مهریه از ولی او و چون دو کلام را عدل هم قرار داده اند و از امساک رفع باس شده، دریافت مهریه در معنای اباحه طلاق إشعار خواهد داشت؛ یعنی «إن شاء أخذ الصداق و طلقها». وجه إشعار این است که در غیر این صورت، این دو عدل هم قرار نمی گرفتند و مثلاً حضرت می فرمود: «زوجها یمسکها، أخذ الصداق أم لا». وجه عدم ظهور نیز این است که ممکن است روایت شامل دو حکم برای زوج باشد: یکی گرفتن صداق از ولی زوجه و دیگری امساک زوجه. مشخص است که دریافت مهریه از ولی تدلیس کننده و نه از زوجه، عدل امساک زوجه نیست؛ بنابراین عدم باس در امساک با دریافت صداق و عدمش قابل جمع است.

همچنین ممکن است در دلالت صحیحه حلبی بر اباحه طلاق، خدشه شود؛ چرا که حضرت در مقام بیان حکم طلاق نیست و در واقع می فرماید: اگر زوج اراده طلاق کرد، باید مهریه را به او پس داد و این مضمون با کراهت طلاق نیز سازگار است؛ بنابراین

استدلال بدان باطل است.

**دوم: عدم صحت اختلاط میاه به عنوان مناط مبعوض نبودن طلاق زانیه**  
در جایی که به مناط حکمی تصریح نشده و نیز تنقیح مناط روا نیست، نباید حکم را دائر مدار وجوه ظنی همچون اختلاط میاه دانست؛ طبق روایت نوادر راوندی، وجه اباحه طلاق زانیه، اختلاط میاه است؛ در حالی که طبق این مبنا اگر اختلاط میاه با آزمایش و مانند آن کاملاً متنفی باشد، دلیلی برای مبعوض نبودن طلاق وجود نخواهد داشت؛ «الرُّبْعَةُ لَا عُذْرَ لَهُمْ... رَجُلٌ مَهْلَبَ عَلِيٍّ بَطْنِ امْرَأَتِهِ رَجُلًا لَا عُذْرَ لَهُ حَتَّى يُطَلَّقَ لِلْأَشِيرِ كَفِي الْوَالِدِ غَيْرُهُ الْخُبْرَ» (راوندی، بی تا، ص ۲۷)؛ لکن این حدیث - افزون بر وجه مذکور - ایراد سندی نیز دارد و نمی توان از آن، مناط حکم گرفت؛ توضیح آنکه راوندی برای روایات نوادر فقط یک سند در ابتدای کتاب ذکر کرده که همان سند کتاب جعفریات است که به دلیل نبود توثیق برای اکثر روایات، سند ضعیفی است و راوندی طریق خودش به محمد بن اشعث را بدان افزوده است (همان، ص ۲). آیت الله شبیری نیز جعفریات را ضعیف السند و دارای مطالب شاذ و غیر معمول و غیر منطبق با احادیث شیعه می داند (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۳۹۳۷). البته این روایت فارغ از ضعف سند، ارشادی است و مردی را که همسرش زنا داده در طلاق دادن معذور ندانسته؛ بنابراین مؤید مبعوض نبودن طلاق است.

### سوم: نقد دلالت «يُفْرَقُ بَيْنَهُمَا» بر مبعوض نبودن طلاق

ممکن است تفرقه در عبارت «فُرِّقَ بَيْنَهُمَا» و مانند آن دلیل بر اباحه یا استجاب طلاق قرار داده شود؛ در حالی که این عبارت با توجه به احتمالات گوناگون در آن در طلاق ظهور ندارد. موارد استعمال این مضمون در روایات عبارت اند از:

۱. موارد احتمال انفساخ نکاح و احتمال جدایی فیزیکی به عنوان مقدمه انفساخ که در این صورت با دقت عقلی، عقد از ابتدا منعقد نمی شود؛ مانند «عَنِ الرَّجُلِ يَتَوَجَّحُ امْرَأَتِي عِلْتَمًا قَلَّ يَفْرُقُ بَيْنَهُمَا وَلَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا» (راوندی، بی تا، ص ۱۰۸، باب ۲۳، ح ۲۶۶)؛ «سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَقْدِفُ امْرَأَتَهُ قَلَّ لِأَنَّهَا تَمَّ يَفْرُقُ بَيْنَهُمَا لِأَنَّ تَحِلَّ لَهُ أَبَدًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۶۴، باب اللعان، ح ۶)؛ «إِنْ تَوَجَّهْتَ لَهَا فَلَئِنْ نَفَسَتْهَا وَهِيَ لَا تَعْلَمُ فُرْقَ بَيْنَهُمَا وَيُوجَعُ ظَهْرُهَا» (منسوب به امام رضا عليه السلام، ۱۴۰۶ق، ص ۲۳۷).

۲. موارد احتمال جواز فسخ که با جدایی فیزیکی نیز سازگار است؛ مانند «فِي امْرَأَةٍ حُرَّةٍ كَلَّ لَهَا عَبْدٌ فَتَكَحَّهَا وَلَمْ تَعْلَمْ لِأَنَّهَا حُرَّةٌ قَلَّ يَفْرُقُ بَيْنَهُمَا إِنْ شَلَّتِ الْمَرْأَةُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵،

ص ۴۱۰، ح ۱)؛ «عَنْ امْرَأَةٍ لَّيْتَةٍ زَوْجَهَا لَمَّا يَقْدِرُ عَلَى الْجَمَاعِ اتَّفَقَتْ قَلًا نَعَمْ إِنْ شِئْتَ قَلًا ابْنُ مُسْكَانٍ وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ تَنْتَضِرُ سَمَةً فَإِنْ أَتَاهَا وَإِلَّا فَلَرَفَتْهُ فَإِنْ أَحَبَّتْ أَنْ تُقِيمَ مَعَهُ فَلْتَقِيمِ» (همان، ج ۵، ص ۴۱۱)؛ عبارت «إِنْ شِئْتَ» بر حق فسخ دلالت دارد؛ همچنین اکثر فقها در عین، قائل به جواز فسخ هستند: فِي الْعَيْنِ إِذَا عَلِمَ أَنَّهُ عَيْنٌ لَا يَبْلُغُ النِّسَاءَ فَوْقَ بَيْنَهُمَا وَإِذَا وَقَعَ عَلَيْهَا وَقَعَهُ وَاحِدَةً لَمْ يَفْرُقْ بَيْنَهُمَا» (همان)؛ «يُفْرَقُ بَيْنَهُمَا إِذَا عَلِمَ أَنَّهُ لَا يَبْلُغُ النِّسَاءَ» (عریضی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۷۶).

۳. جدایی فیزیکی، مانند «سَأَلَتْهُ عَنْ مُحْرِمٍ عَمِيٍّ امْرَأَتُهُ وَهِيَ مُحْرِمَةٌ إِنْ كَانَا عَلَيْهِ فُرُقٌ بَيْنَهُمَا مِنَ الْمَكَانِ الَّذِي أَحْدَثْنَا فِيهِ وَعَلَيْهَا بَدَنَةٌ وَعَلَيْهَا الْحُجُّ مِنْ قَابِلٍ فَإِذَا بَلَغَا الْمَكَانَ الَّذِي أَحْدَثْنَا فِيهِ فُرُقٌ بَيْنَهُمَا حَتَّى يَضُرُّ يَأْسُكُهَا وَيَرْجِعَ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي لَمْ يَأْبَأْ فِيهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۷۳، ح ۱)؛ «مَعْنَى يُفْرَقُ بَيْنَهُمَا لَيْ لَا يَخْلُوانَ وَأَنْ يَكُونَ مَعَهُمَا تَلِكُ» (همان، ح ۲).

۴. طلاق، مانند «سَأَلَتْهُ عَنِ الرَّجُلِ يُزَوِّجُ جَارِيَتَهُ مِنْ عَبْدٍ وَفِي يَدِهِ أَنْ يُفْرَقَ بَيْنَهُمَا فَيَفْرُقُ الْعَبْدُ كَيْفَ يَصْنَعُ فَلَا يَقْبَلُ لَهَا اعْتِبَالِي فَقَدْ فُرِقَتْ بَيْنَهُمَا فَأَعْتَدِي» (همان، ج ۵، ص ۴۸۱، ح ۳) که سؤال از مردی است که پس از به ازدواج هم در آوردن عبد و کنیزش، تصمیم به جدایی بین آنها می گیرد که حضرت به او می آموزد بگو: «فُرِقَتْ بَيْنَهُمَا»؛ پس ای زن، عده نگه دار.

در این روایت، لزوم عده دال بر طلاق است و عبارت «فُرِقَتْ بَيْنَهُمَا» نیز در طلاق به کار رفته است و مفارقت فیزیکی مراد نیست؛ چراکه انشای تفرق است و جدایی فیزیکی صورت نپذیرفته است.

بنابراین می توان گفت احتمالات متعددی در «فُرُقٌ بَيْنَهُمَا» وجود دارد که عبارت‌اند از: حق فسخ، انفساخ، جدایی فیزیکی و طلاق. همان‌طور که قرینه برخی از این موارد را در کاربردهای گوناگون معین کرده است؛ اما معنای جداسازی فیزیکی با اغلب کاربردها سازگار است و شاهد مهم آن، مفهوم موثقه عباد بن صهیب است: «كَأَبَّاسُ أَنْ يُمْسِكَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِنْ رَأَاهَا تَزْنِي إِذَا كَانَتْ تَزْنِي وَإِنْ لَمْ يُقَمَّ عَلَيْهَا الْحَدُّ فَلَيْسَ عَلَيْهِ مِنْ إِثْمِهَا شَيْءٌ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۳۱، باب ۲۸، ح ۲۰) که بر عدم انفساخ نکاح، عدم وجوب فسخ و نیز عدم وجوب طلاق دلالت دارد؛ چراکه این روایت بقای نکاح پس از اجرای حد را فرض کرده و زوج را در امساک، بی گناه دانسته است.

شواهد معنای جدایی فیزیکی

الف) شواهد نفی احتمال‌های دیگر

### اول: نفی جواز فسخ و انفساخ

عبارت تفریق، هم در مورد زوجه به کار رفته است (چه مدخول بها و چه غیرمدخول بها، چه محدوده و چه غیرمحدوده) و هم در مورد زناى زوج عبارت «فُرِّقَ بَيْنَهُمَا» به کار رفته؛ بنابراین احتمال جواز فسخ، خلاف ظاهر است؛ چراکه ظهور «فُرِّقَ بَيْنَهُمَا» در تفرقه، فعلی و بدون واسطه اختیار زوج است.

همچنین از صحیح محمد بن مسلم به دست می‌آید که اراده شارع در فحشای زوجه بر اباحه طلاق قرار گرفته است؛ پس باید «فُرِّقَ» و «يُفْرَقُ» مقدمه طلاق و در راستای آن معنا شود؛ بنابراین ادعای فسخ یا انفساخ نکاح صحیح نیست.

### دوم: نفی جدایی فیزیکی به منظور اجرای حد

اگر «يُفْرَقَ بَيْنَهُمَا» جدایی برای اجرای حد می‌بود، در صحیح رفاعه خبر محدوده قرار نمی‌گرفت: «سألته عن المحدودة قال: لا يفرق بينهما»؛ چراکه فرموده: زن پس از آنکه حد خورد، از شوهر جدا نمی‌شود. نیز روایت علی بن جعفر «يجلد الحد و يحلق رأسه و يفرق بينه و بين أهله و ينفى سنه» (همان، ص ۴۸۹-۴۹۰، ح ۱۷۴) حداقل در مورد زناى زوج، تفرق را بر اجرای حد عطف کرده است؛ پس احتمال تفرق برای اجرای حد را نفی می‌کند؛ و گرنه عبارت به «يُفْرَقُ ثُمَّ يَجْلَدُ» تغییر می‌یافت.

### ب) شواهد ترجیح جدایی فیزیکی

با توضیحات گذشته، آنچه باقی می‌ماند، جدایی فیزیکی است؛ همان‌طور که آیت‌الله شبیری بدان قائل است (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۵۲۸) و همان‌طور که روایت علی بن جعفر «يُفْرَقَ بَيْنَهُمَا» بین آهله و ینفی سنه» شاهد بر جدایی فیزیکی بین زانی و اهلش به مدت یک سال است و همان‌طور که فقها از این روایت، لزوم جدایی فیزیکی بین زوجین را فهمیده و آن را معارض برخی روایات دیگر دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳، ص ۴۹۵-۴۹۸).

### جمع روایات و بیان قول مختار

سزاوار است پیش از جمع روایات، اشاره شود که اصل اولی در مسئله زناى پس از عقد، بقای نکاح، عدم انفساخ و عدم جواز فسخ و نیز عدم رجحان طلاق است؛ اما در صورت زناى پیش از عقد، اگر ارتکاز متعاقبین عدم زناى طرف مقابل باشد، تمسک به اصل لزوم نکاح مبتنی بر عدم اعتنا به شرط ارتکازی است و چنانچه در این صورت صحبت‌هایی در این مورد قبل از عقد بوده و بنای طرفین در هنگام عقد بر عدم زنا باشد، شرط بنایی محقق شده و چون عدم

زنای زوج یا زوجه مصداق وحدت مطلوب نیست،<sup>۱</sup> علی المبنای خیار تخلف شرط برای طرف مقابل محقق می‌شود.<sup>۲</sup> البته شرط ارتکازی در مواردی همچون تفخیز، محرز نیست و برای همین اگر زوج پس از عقد بفهمد که زوجه در زمانی قبل از عقد مثلاً تفخیز شده، اینجا نه از باب تدلیس<sup>۳</sup> و نه از باب شرط ارتکازی، حق فسخ وجود نخواهد داشت.

اما در جایی که شرط بنایی و ارتکازی وجود ندارد، می‌توان روایات چند دسته در این مسئله را به دو دسته بازگرداند که عبارت‌اند از:

- روایات انفساخ نکاح زانیه؛

- روایات صحت نکاح زانیه که روایات صحت نکاح محدوده جزو این دسته است.

همچنین روایات مبعوض نبودن طلاق زانیه با صحت نکاح منافاتی ندارد؛ همان‌طور که روایت جواز دریافت مهریه نیز منافاتی با صحت نکاح زانیه ندارد؛ چراکه احتمال دریافت مهریه بدون طلاق در آن قوی است. به سخن دیگر بیشترین اختلاف بین دو دسته روایت است: روایات عام و معلل در بقای نکاح زانیه و روایات دال بر بقای نکاح محدوده از یک سو و روایات دال بر انفساخ در صورت اجرای حد (نه به صرف زنا و نه به صرف اثبات زنا)<sup>۴</sup> و نیز در صورت زنا زوج در موثقه طلحه بن زید از سوی دیگر.

درحالی که خدشه در روایات انفساخ و نیز اشکال دلالت صحیحه حلبی بر تقابل بین گرفتن صداق زوجه و ترک او گذشت مبنی بر اینکه گرفتن صداق از ولی زوجه، ظاهر در طلاق نیست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۶۶، ح ۴۵).

نیز صحیحه علی بن جعفر<sup>۵</sup> (عریضی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۹۶، ح ۴۱۷) تفرق را در مقابل

۱. زوجه و عقیقه بودن او دو مطلوب است؛ وحدت مطلوب را می‌توان به زن بودن زوجه مثال زد و در صورت رعایت نشدن وحدت مطلوب، اساساً نکاح محقق نمی‌شود (علی المبنای).

۲. بنای طرفین بدون صحبت قبلی نیز شرط ارتکازی عقد نکاح است که نفوذش علی المبناست.

۳. تدلیسی مجوز فسخ است که در مورد عیوب مجوز فسخ باشد، نه هر عیبی.

۴. مراد آن است که پس از اثبات زنا نزد حاکم، او شرایط اجرای حد (مانند اعلام و تجمیع گروهی از مؤمنان) را فراهم می‌کند و سپس به هنگام اجرای حد، عقد نکاح فسخ می‌شود.

۵. وَ سَأَلَتْهُ عَنْ رَجُلٍ تَخَنَتْهُ مَمْلُوكَةٌ بَيْنَ رَجُلَيْنِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا قَدْ بَدَأَ لِي أَنْ أَنْزِعَ جَارِيَتِي مِنْكَ وَ أبيعَ نَصِيْبِي فَبَاعَهُ فَقَالَ الْمُشْتَرِي أُرِيدُ أَنْ أَفِيضَ جَارِيَتِي هَلْ تُحْرِمُ عَلَيَّ الرَّوْحَ قَالَ إِذَا اشْتَرَاَهَا غَيْرُ الَّذِي كَانَ أَنْكَحَهَا إِيَّاهُ فَالطَّلَاقُ يَبْدُوهُ إِنْ شَاءَ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا وَ إِنْ شَاءَ تَرَكَهَا مَعَهُ فَهِيَ حَلَالٌ لِرَوْجِهَا الْحَدِيثُ.

ترک زوجه قرار داده است که به معنای رهاسازی زوجه و کاری با او نداشتن است و شاهد خوبی بر عبارت «إن شاء ترکها» در صحیحہ عبدالرحمن (اشعری، ۱۴۰۸ق، ص ۷۸، ح ۱۷۲) است؛ همان طور که عرفاً فرقی بین زوج و مشتری در این جهت نیست. به بیانی دیگر تفرق در روایت علی بن جعفر منحصر در طلاق است «الطلاق بیده» و از این استعمال، این احتمال پدید می آید که در صحیحہ حلبی نیز طلاق در مقابل امساک باشد (إن شاء زوجها أن یمسکها) و اذا جاء الاحتمال، بطل الاستدلال بالانفساخ.

همچنین تحریم حلال با انفساخ نکاح صورت می پذیرد؛ اما روایات عام و متعددی بر بقای نکاح زانیه دلالت دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۱۵-۴۱۷، ح ۱، ۳، ۴ و ۶)؛ چراکه تعلیل عام «لا یحرّم الحرام، الحلال» ابای از تخصیص دارد.

همچنین در صورتی که دلیل لفظی قاصر است، اصل لزوم عقد و استصحاب بقای عقد جاری است.

بنابراین جمع روایات به این است که در صورت تحقق زناى زوجه، سه صورت وجود دارد:

صورت اول احراز زناى پیش از عقد نکاح است که در این صورت، نکاح صحیح است و طلاق مکروه نیست.

صورت دوم اجرای حد زناى زوجه پس از عقد و پیش از دخول است که در این صورت - همان طور که گذشت - معنای «يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا» جدایی فیزیکی است (نه جواز طلاق زوج)؛ گرچه همین جدایی فیزیکی نیز معمول به مشهور نیست؛ اما در این صورت نکاح صحیح و طلاق غیرمبغوض است و حق دریافت مهریه وجود دارد.

صورت سوم زناى زوجه پس از عقد و پیش از دخول و نیز پیش از اجرای حد است که در این صورت نیز به دلیل صحیحہ فضل و موثقه سکونی، نکاح صحیح و طلاق غیرمبغوض است و حق دریافت مهریه وجود دارد.

افزون بر شواهد ذکر شده، به دلیل صحیحہ محمد بن مسلم: «لا ینبغی طلاقها الا من فاحشہ مبیئه»، در تمامی این صورتها، نکاح صحیح است و طلاق غیرمبغوض خواهد بود.

## منابع و مأخذ

\* قرآن کریم.

۱. ابن ادریس، محمد بن احمد؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)؛ ج ۳، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن براج طرابلسی (قاضی)، عبدالعزیز؛ المهذب؛ محقق / مصحح: جمعی از محققین و مصححین تحت اشراف شیخ جعفر سبحانی؛ ج ۲، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ متشابه القرآن و مختلفه؛ ج ۱، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۱۰ق.
۴. احسائی (ابن ابی جمهور)، محمد بن علی؛ عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینییه؛ ج ۴، چ ۱، قم: دار سیدالشهدا علیه السلام للنشر، ۱۴۰۵ق.
۵. اسکافی (ابن جنید)، محمد بن احمد کاتب بغدادی؛ مجموعه فتاوی ابن جنید؛ محقق: علی پناه اشتهاردی؛ ج ۱، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.
۶. اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی؛ النوادر (للاشعری)؛ ج ۱، چ ۱، قم: مدرسه الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۸ق.
۷. اصفهانی (مجلسی اول)، محمدتقی؛ روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه؛ ج ۱۳، چ ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان پور، ۱۴۰۶ق.
۸. اصفهانی، سید ابوالحسن؛ وسیله النجاة؛ شارح: سید روح الله موسوی خمینی؛ ج ۱، چ ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ق.
۹. اصفهانی، سید ابوالحسن؛ وسیله النجاة؛ شارح: سید محمد رضا موسوی گلپایگانی؛ ج ۳، چ ۱، قم: چاپخانه مهر، ۱۳۹۳ق.
۱۰. بحرانی (آل عصفور)، یوسف بن احمد بن ابراهیم؛ الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره؛ ج ۲۵، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ق.
۱۱. بروجردی، آقا سید حسین؛ جامع احادیث الشیعه؛ محقق / مصحح: جمعی از محققین؛ ج ۳، چ ۱، قم: نشر مهر، ۱۴۱۷ق.

۱۲. بغدادی (مفید)، محمد بن محمد بن نعمان عکبری؛ المقنعه (للشیخ المفید)؛ اج، چ ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۳. جوهری اسماعیل بن حماد؛ الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه؛ ۶ج، ط ۱، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۱۴. حلبی (ابوالصلاح)، تقی الدین بن نجم الدین؛ الکافی فی الفقه؛ محقق / مصحح: رضا استادی؛ اج، چ ۱، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۳ق.
۱۵. حلبی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن؛ نکت النهایه؛ ۳ج، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
۱۶. دیلمی (سلار)، حمزه بن عبدالعزیز؛ المراسم العلویه و الاحکام النبویه؛ اج، چ ۱، قم: منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ق.
۱۷. راوندی کاشانی، فضل الله بن علی؛ النوادر (لراوندی)؛ محقق / مصحح: احمد صادقی اردستانی؛ چ ۱، قم: دار الکتاب، [بی تا].
۱۸. سبحانی تبریزی، جعفر؛ نظام الطلاق فی الشریعه الاسلامیه الغراء؛ مقرر: سیف الله یعقوبی اصفهانی؛ اج، چ ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۴ق.
۱۹. سیزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن؛ کفایه الاحکام؛ ۲ج، اصفهان: چاپ سنگی، چاپ مرکز نشر [بی تا].
۲۰. سیزواری، سید عبدالاعلی؛ مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام؛ محقق / مصحح: مؤسسه المنار؛ ۳۰ج، چ ۴، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.
۲۱. شبیری زنجانی، سید موسی؛ کتاب نکاح (زنجانی)؛ ۲۵ج، چ ۱، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ق.
۲۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی الجبعی العاملی؛ مسالک الأفهام فی شرح شرائع الاسلام؛ ۱۵ج، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۲۳. صافی گلپایگانی، لطف الله؛ هدایه العباد؛ اج، چ ۱، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۶ق.
۲۴. صدوق (قمی)، محمد بن علی بن بابویه؛ المقنعه؛ اج، چ ۱، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۵ق.
۲۵. صدوق (قمی)، محمد بن علی بن بابویه؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال؛ اج، چ ۲، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق.

۲۶. صدوق (قمی)، محمد بن علی بن بابویه؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۲۷. طباطبایی سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۸. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج ۲، چ ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۱۰، چ ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۱. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی؛ ج ۱، ط ۲، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
۳۲. عاملی نباطی، علی من محمد بن علی بن محمد بن یونس؛ الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم؛ محقق / مصحح: میخائیل رمضان؛ ج ۳، ط ۱، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۴ق.
۳۳. عاملی، محمد بن علی موسوی؛ نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام؛ ج ۲، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ق.
۳۴. عریضی، علی بن جعفر؛ مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۳۵. علی بن موسی الرضا علیه السلام (منسوب به امام رضا)؛ فقه الرضا علیه السلام؛ ج ۱، چ ۱، مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۶ق.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ ج ۸، چ ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ تحقیق: سیدطیب موسوی جزائری؛ ج ۲، چ ۴، قم: دار الکتب قم، ۱۳۶۷.
۳۸. کلینی، ثقة الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ الکافی؛ ج ۸، چ ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۹. کاشانی (فیض)، محمد محسن بن شاه مرتضی؛ مفاتیح الشرائع؛ ج ۳، چ ۱، قم: انتشارات

کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، [بی تا].

۴۰. کیدری، قطب الدین محمد بن حسین؛ *اصباح الشیعه بمصباح الشریعه*؛ ج ۱، چ ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۶ق.
۴۱. لنکرانی، محمد فاضل موحدی؛ *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - النکاح*؛ ج ۱، چ ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۱ق.
۴۲. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی؛ *بحار الانوار*؛ ج ۳۳، ط ۱، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ *کتاب النکاح*؛ محقق / مصحح: محمد رضا حامدی و مسعود مکارم؛ ج ۶، چ ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۴ق.
۴۴. نجاشی، احمد بن علی؛ *رجال النجاشی*؛ ج ۶، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۵.
۴۵. نجفی (صاحب الجواهر)، محمد حسن؛ *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*؛ ج ۴۳، ط ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۴۶. نجفی (کاشف الغطاء)، حسن بن جعفر بن خضر؛ *انوار الفقاهه - کتاب النکاح* (لکاشف الغطاء، حسن)؛ ج ۱، ط ۱، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق.